[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۴، پاییز ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۴۷-۷۸

DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7

شناسایی مؤلفه‌های باستان‌گرایی و گرایش جوانان شهر تهران به ایران قبل از اسلام

مجید رضائیان[۱]
آرزو غیاثوند[۲]

چکیده: باستان‌گرایی از جمله جریان‌های فرهنگی است که طی سدهٔ اخیر نقش مهمی در تغییر هندسهٔ ارزش‌های حاکم و بروز آشوبناکی در ساخت فرهنگی-سیاسی جامعه داشته است. از این رو، در مقاله حاضر ضمن شناسایی این پدیده و مؤلفه‌های آن، به بررسی گرایش جوانان شهر تهران به باستان‌گرایی پرداخته شده است. برای گردآوری داده‌ها در بخش تاریخی از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و در بخش میدانی از شیوهٔ پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز در بخش تاریخی با بهره‌مندی از روش تحلیل محتوای کیفی و در بخش میدانی با روش آماری صورت گرفته است. نتایج تحقیق گویای آن است که امروزه در میان نسل جوان، باستان‌گرایی در سطح زیاد وجود دارد. بر این پایه، از نظر میزان باستان‌گرایی ۰/۸ درصد از جوانان شهر تهران در سطح بسیار کم، ۱۷/۲ درصد در سطح کم، ۳۱ درصد در سطح متوسط، ۲۹/۴ درصد در سطح زیاد و ۲۱/۶ درصد در سطح بسیار زیاد قرار دارند.

واژه‌های کلیدی: باستان‌گرایی، تجددگرایی، ملی‌گرایی، جوانان

شناسه دیجیتال (doi): 10.52547/pte.14.54.5

۱ استادیار گروه مدیریت فرهنگی و رسانه دانشگاه سوره، تهران، ایران. rezaeian@soore.ac.ir
۲ کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده فرهنگ و علوم ارتباطات دانشگاه سوره، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول) arezooghiyasvand8@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 54, Autumn 2022
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 47-78

Identifying the Components of Archaism and the Tendency of Tehrani Youths towards pre-Islamic Iran

Majid Rezaeian[1]
Arezu Ghiyasvand[2]

Abstract: Archaism is one of the cultural currents, which has played an important role in changing the ruling values and causing chaos in the cultural-political structure of the society during the last century. Therefore, in this paper, while identifying this phenomenon and its components, the tendency of the Tehrani youths towards archaism has been investigated. Documentary and desk study methods were used to collect data for the historical section of the paper, and survey method and questionnaire tools were used for the field section. In the historical section, data analysis has been done using qualitative content analysis method, while in the field section the statistical method has been employed. The results of the research indicate that there is a high level of Archaism among the youths today. According to the findings, 0.8% of Tehrani youths shows a very low level, 17.2% a low level, 31% a medium level, 29.4% a high level, and 21.6% a very high level of tendency towards Archaism.

Keywords: Archaism, modernism, nationalism, youth.

1 Assistant Professor, Cultural and Media Management Department, Soureh University, Tehran, Iran. rezaeian@soore.ac.ir

2 MA in Social Communication Sciences, Faculty of Culture and Communication Sciences, Soureh University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) arezooghiyasvand8@gmail.com
Receive Date: 2022/04/19 Accept Date: 2022/08/24

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

مقدمه

هر جامعه دارای ویژگی‌های بالنسبه پایداری است که از آن به هویت فرهنگی یاد می‌شود و موجب بازشناسی آن از جامعه‌های دیگر می‌شود. از این رو، «هر جامعه‌ای، معمولاً در همه جا و همه وقت بر اصالت هویت فرهنگی خود تأکید کرده و می‌کوشد که با قدرت و غرور مشخصه‌های این هویت را زنده نگهدارد و از آن دفاع کند» (روح‌الامینی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). پیشینهٔ تاریخی و تمدنی از جمله مشخصه‌های هویت فرهنگی است و انتظار می‌رود اعضای جامعه بدان پایبند باشند و با مجد و عظمت از آن یاد کنند. درواقع، امتداد فرهنگی خود را به گذشتهٔ تاریخی مربوط بدانند و جامعهٔ خود را دارای ریشه کهن و اصالت دیرین معرفی کنند. البته این گرایش صرفاً تا زمانی پذیرفته و مقبول است که جنبهٔ اعتدال در آن رعایت شده باشد و صورت افراطی پیدا نکند. به تعبیر دیگر، تأکید بر آن به نفی سایر مشخصه‌های هویت فرهنگی نظیر باورهای دینی، زبان مادری و مواردی از این قبیل نینجامد.

مروری بر تاریخ معاصر ایران حاکی از آن است که از اواخر دوره قاجاریه که مقارن با ورود تجددخواهان غرب‌گرا در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران است، گرایش به پیشینه تاریخی و تمدنی به صورت افراطی مورد توجه برخی از نخبگان قرار گرفته و عده‌ای سعی داشته‌اند با تأکید بر گذشتهٔ ایران، به‌ویژه دوران قبل از اسلام، ضمن احیای ارزش‌های این دوره، به ترویج آن در سطح جامعه مبادرت ورزند.

در دوران پهلوی، باستان‌گرایی از سطح گرایش‌های روشنفکری به ایدئولوژی حکومت ارتقا یافت و به دنبال آن تلاش شد سیطره‌اش بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی ایران گسترش یابد. بر پایهٔ این ایدئولوژی، دوره پیش از اسلام، دوران اوج اعتلا و عظمت ایران و دوران پس از آن، عصر قهقرا و انحطاط این تمدن بوده و در این میان، حملهٔ عرب‌های مسلمان علت این انحطاط به شمار می‌رود.

ترویج باستان‌گرایی از سوی حکومت پهلوی تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ استمرار یافت تا آنکه با پیروزی این انقلاب و برپایی نظام جمهوری اسلامی، بار دیگر زمینه برای بازگشت دین و حضور آن در عرصه‌های مختلف جامعه فراهم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

شد. در این دوره، در واکنش به تلاش رژیم سابق برای تأکید بر ایران باستان، دین اسلام پایهٔ هویت ایرانی قرار گرفت و آموزه‌های تشیع، موجودیت و نظام معنایی ایرانیان را ساخت. به عبارت دیگر، در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام بر مقام «دال مرکزی» نشست و سبک زیستی مردم و ساختمان هویتی آنان را شکل بخشید (کچوئیان، ۱۳۸۶: ۶۹).

در حاشیه ماندن باستان‌گرایی تا پایان نخستین دهه از پیروزی انقلاب ادامه یافت؛ تا آنکه از اوایل دهه دوم و مقارن با دوره سازندگی، بار دیگر نشانه‌هایی از احیای باستان‌گرایی پدیدار شد. در این بازخیزی، برخی از نیروهای مخالف حاکمیت با تأثیرپذیری از نهضت عاطفی آلمان، برای بازتولید گفتمان خود از تاریخ و ابعاد فرهنگی بهره گرفتند و هویت ایرانی را بر پایه تاریخ و زبان ایران باستان و عرب‌ستیزی تعریف کردند (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۷ : ۱۶۲). بنابراین در کنار گفتمان غالب اسلامی که هویت این دوره را صورت‌بندی می‌کرد، باستان‌گرایی در زمرهٔ مجموعه‌ای از گفتمان‌های فرعی قرار گرفت که به مبارزه با هویت مسلط برمی‌خیزد (کچوئیان، ۱۳۸۶: ۶۹).

نتایج مطالعات انجام شده حاکی از آن است که گفتمان باستان‌گرایی متفاوت از ملی‌گرایی شهروندمحور است و می‌تواند به آشوبناکی ساخت فرهنگی-سیاسی بینجامد. این گفتمان «کنشی تفسیری» و «روایتی ساخت‌شکن» است که بسترساز مشروعیت‌زدایی و بازاندیشی هویتی می‌شود و انسجام و ثبات سیاسی-اجتماعی را تهدید می‌کند (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

نظر به اینکه باستان‌گرایی می‌تواند برای نظم کنونی تهدیدی فرهنگی-سیاسی به شمار آید و مشروعیت، ثبات و انسجام ساخت سیاسی را تهدید کند، برخی از مخالفان جمهوری اسلامی بر آن شده‌اند که برای فروپاشی نظام، از آن به عنوان یک حربهٔ فرهنگی استفاده کنند. از آن جمله می‌توان به جریان سلطنت‌طلب اشاره کرد. این جریان که درصدد احیای مجدد حکومت پادشاهی در ایران است، ضمن وقوف بر اهمیت این مسئله، با برنامه‌ریزی‌های متعدد درصدد ترویج باستان‌گرایی است. سلطنت‌طلب‌ها از ایران قبل از اسلام با عظمت یاد می‌کنند و با تحسین از دوران باستانی، اسلام را به چشم دشمن می‌نگرند. بدین‌سان، با تحقیر ارزش‌های دینی، در پی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

احیای آداب و رسوم پیش از اسلام می‌باشند. آنها ناسیونالیسم گذشته‌گرا را برای ارائهٔ ایدئولوژی جایگزین اسلام در ایران مطرح می‌کنند و می‌کوشند فرهنگ باستانی را به جای فرهنگ اسلامی بشناسانند (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۵۶). استفاده از باستان‌گرایی در راستای مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را می‌توان در رسانه‌های وابسته به جریان سلطنت‌طلب به وضوح ملاحظه کرد. برای مثال، در نشریه[۱] یکی از گروه‌های وابسته به این جریان آمده است بزرگداشت سنت‌ها و آداب و رسوم ایران، گذاشتن نام‌های فارسی بر روی فرزندان، به کار بردن واژه‌های فارسی آشنا و نزدیک به ذهن به جای لغات عربی و آشنا کردن کودکان و نوجوانان با تاریخ ایران و ادبیات فارسی، تشویق نویسندگان و هنرمندان ایران و غیره جلوه‌هایی از پیکار فرهنگی است. در ادامه، همین نشریه برای مبارزه با نظام اسلامی توصیه کرده است که با اجرای مراسمی مثل نوروز، چهارشنبه سوری [چهارشنبه آخر سال]، مهرگان، سده و غیره با رژیم مبارزه کنید (گنجی، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۰).

شاید بتوان مهم‌ترین عرصه‌ای را که روند باستان‌گرایی در آن نفوذ گسترده و در حال رشد دارد، فضای رسانه‌ای دانست که در آن نمادها، ارزش‌ها، هنجارها و سبک زیستی عصر باستان مورد بازنمایی حداکثری قرار می‌گیرد (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۷: ۱۶۳-۱۶۴). این فضاسازی آرمانی و تعامل‌گرایی نمادین به شدت انگیزاننده است و می‌تواند به تحریک تمایلات مربوط به تنوع‌طلبی، کنجکاوی و نوجویی بینجامد که بیش از هر قشر دیگری بر جوانان تأثیر می‌گذارد؛ به همین دلیل برخی شهروندان به‌ویژه جوانان با پناه بردن به این فضای آرمانی، به نظام ذهنی و هویت خود سامان می‌دهند و سازهٔ اصلی هویت خود را ایران باستان، نژاد آریا و آئین زرتشت می‌دانند (Salimi, 2013: 78).

بر پایه آنچه آورده شد می‌توان دریافت هرچند جریان باستان‌گرایی می‌تواند در قشرهای مختلف جامعه تأثیر گذارد، ولی در این میان رواج باستان‌گرایی در بین نسل جوان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این قشر به عنوان آینده‌سازان کشور به شمار می‌روند و نگرش‌ها و گرایش‌های آنها می‌تواند شرایط فرهنگی و اجتماعی

---

۱ *راهنمای پیکار*، ارگان گروهک سلطنت‌طلب سازمان درفش کاویانی.

جامعه را در آینده رقم بزنند. بدیهی است در این میان رواج این گرایش در بین جوانان شهر تهران از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا حضورشان در مرکز کشور بر تأثیرگذاری آنها در تحولات اجتماعی و فرهنگی می‌افزاید.

نظر به نقش باستان‌گرایی در تغییر هندسه ارزش‌های ایرانی-اسلامی حاکم بر جامعه، این پژوهش بر آن است تا ضمن شناسایی باستان‌گرایی و مؤلفه‌های آن، به میزان گرایش جوانان شهر تهران به ایران قبل از اسلام بپردازد. بر این پایه می‌توان پرسش‌های اصلی تحقیق را بدین صورت ارائه کرد:

- باستان‌گرایی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟
- جوانان شهر تهران تا چه اندازه به باستان‌گرایی روی آورده‌اند؟

پیشینهٔ پژوهش

بیش از یک قرن از رواج جریان باستان‌گرایی در ایران می‌گذرد، اما تاکنون در مطالعات علمی کمتر بدان پرداخته شده است. از معدود مواردی که به تحقیق در این باره پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مهدی کلهر در مقاله خود با عنوان «باستان‌گرایی در تاریخ معاصر»[۱] به بحث در مورد زمینه‌ها و علل باستان‌گرایی پرداخته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که بین باستان‌گرایی و باستان‌ستایی تفاوت وجود دارد.
- رضا بیگدلو در کتاب خود با عنوان *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*[۲] در سه بخش به علل باستان‌گرایی، سیر جریان باستان‌گرایی و اقدامات تبلیغاتی حکومت رضاشاه در جهت باستان‌گرایی پرداخته است.
- احمد اشرف در مقالهٔ خود با عنوان «هویت ایرانی به سه روایت»[۳] هویت ایرانی را در سه روایت «ملت‌پرستانه»، «مُدرن و پُست‌مُدرن» و «تاریخی‌نگر» مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در بحث دربارهٔ روایت ملت‌پرستانه معتقد است

۱ مهدی کلهر (تابستان ۱۳۶۶)، «باستان‌گرایی در تاریخ معاصر»، *مجلهٔ یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران)*، ش۷، صص۱۰۹-۱۲۲.

۲ رضا بیگدلو (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز.

۳ احمد اشرف (مرداد و شهریور ۱۳۸۷)، «هویت ایرانی به سه روایت»، *دوماهنامه بخارا*، ش۶۶، صص۱۰۹-۱۲۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

مواردی از قبیل احساسات رمانتیک به وطن و ملت در آثار پیشگامان این جریان فکری همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین‌میرزا (پسر فتحعلی‌شاه) و میرزا آقاخان کرمانی کاملاً مشهود است. آثار این افراد مشحون از احساس دلتنگی برای میهن باستانی، بزرگداشت اساطیر ایرانی، تکریم دین زرتشت و زرتشتیان، برتری ملیت بر دین و بیزاری از تازیان و مغولان و ترکان که از این دیدگاه، پایه و مایه تمام ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران بوده‌اند، است.

- علی‌اکبر کجباف و زینب احمدوند در مقاله خود با عنوان «جریان باستان‌گرایی و تشکیل حکومت پهلوی»[۱] به بررسی چگونگی به وجود آمدن باستان‌گرایی و ریشه‌های اجتماعی و سیاسی آن و نیز چگونگی سیر آن تا پایان حکومت رضاشاه پرداخته‌اند.
- سید آیت‌الله میرزایی و طاهره قادری با عنوان «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم»[۲] در مقاله خود به بازخوانی اهداف و ابعاد زمینه‌ساز پیدایش ناسیونالیسم ایرانی در سدهٔ نوزدهم پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که پیدایش ناسیونالیسم ایرانی در این سده، پیامد گریزناپذیر بحران ناشی از رویارویی ایران سنتی با مدرنیت است. ناسیونالیسم ایرانی در اصل در واکنش به توسعه‌طلبی قدرت‌های مهاجم خارجی، به نحو ضدّ استعماری بروز کرد و سرانجام در برابر استبداد داخلی شکل ضدّ استبدادی به خود گرفت. از همین دوره، ناسیونالیسم ایرانی به‌تدریج در پیوند با زمینهٔ متنوع و در حال دگرگونی ایران، ماهیتی چندبُعدی یافت. آشنایی و دریافت داده‌های سیاسی مدرن، گرایشی مدنی به آن داد و سپس در بازگشت به داشته‌های فرهنگی، گرایشی باستانی و مذهبی نیز یافت.
- غلامعلی سلیمانی و علی آزرمی در مقالهٔ خود با عنوان «ملی‌گرایی باستان‌گرا و

---

۱ علی‌اکبر کجباف و زینب احمدوند (زمستان ۱۳۹۰)، «جریان باستان‌گرایی و تشکیل حکومت پهلوی»، *پژوهش در تاریخ*، ش۴ (پیاپی ۵)، صص۱۳۷-۱۵۶.

۲ سید آیت‌الله میرزایی و طاهره قادری (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم»، *دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۸، ش۲، صص۶۹-۱۰۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

بحران در هویت انسان ایرانی؛ بازخوانی پاسخ مطهری»[1] به بازخوانی پاسخ مطهری دربارهٔ ملی‌گرایی باستان‌گرا و بحران در هویت انسان ایرانی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که به نظر مطهری، روشنفکر حقیقی کسی است که هم تقلید و سرمشق‌گیری را به کناری بگذارد و هم از خیال‌پردازی در احیای گذشتهٔ واقعی و خیالی دست بردارد. «هویت» در تاریخ معاصر ایران به مشکل و مسئله‌ای اساسی تبدیل شده است. الگوهای باستان‌گرا و تقلیدی در حل این مسئله ره به جایی نخواهند برد؛ زیرا متضمن نوعی گسست از هویت فرهنگی می‌باشند.

- علی کریمی مله و رضا گرشاسبی در مقاله خود با عنوان «باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران»[2] به بررسی باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که گفتمان باستان‌خواهی آریاگرا متفاوت از ملی‌گرایی شهروندمحور است و می‌تواند به آشوبناکی ساخت فرهنگی-سیاسی بینجامد.

با مروری بر آنچه آورده شد، می‌توان دریافت اگرچه در مطالعات پیشین به وجود جریان باستان‌گرایی در سده اخیر پرداخته شده، ولی تاکنون اقدامی برای شناسایی مؤلفه‌های این جریان و میزان گرایش افراد به آن انجام نشده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر ماهیت در ردیف تحقیقات توصیفی و برحسب هدف، از نوع کاربردی محسوب می‌شود. همچنین با توجه به آنکه در بخشی از تحقیق به شناسایی مؤلفه‌های باستان‌گرایی و در بخش دیگر به بررسی میزان رواج آن در بین جوانان

---

۱ غلامعلی سلیمانی و علی آزرمی (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «ملی‌گرایی باستان‌گرا و بحران در هویت انسان ایرانی؛ بازخوانی پاسخ مطهری»، *دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۱۴، ش۳۷، صص۲۰۷-۲۲۳.

۲ علی کریمی مله و رضا گرشاسبی (زمستان ۱۳۹۷)، «باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش۴ (پیاپی ۸۲)، صص۱۵۳-۱۸۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

پرداخته شده، از دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی در گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

در بخش نخست، برای شناسایی مؤلفه‌های باستان‌گرایی، اطلاعات مورد نظر با استفاده از شیوهٔ اسنادی و ابزار فیش‌برداری گردآوری شده است. اسناد و مدارک مورد مطالعه در این بخش، مجموعه‌ای از کتب و مقالات علمی بوده که از سوی مروّجان، منتقدان باستان‌گرایی و یا محققان این عرصه به رشته تحریر درآمده است. داده‌های گردآوری شده در این بخش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد پردازش قرار گرفته است.

در بخش دوم، گردآوری داده‌ها با استفاده از شیوهٔ پیمایش و ابزار پرسشنامه (محقق ساخته) صورت گرفته است. در این پرسشنامه با اقتباس از طیف لیکرت، ۳۰ گویه برای سنجش میزان باستان‌گرایی در نظر گرفته شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری استفاده شده است.

تعیین روایی ابزار گردآوری، با استفاده از روش اعتبار صوری و برای تعیین پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و با توجه به آنکه ضریب مذکور (۰/۹۵۹)، بیش از ۰/۷ بود، پایایی آن مورد تأیید قرار گرفت. جامعه مورد مطالعه در این بخش عبارت از همهٔ جوانان ۱۸-۳۵ ساله شهر تهران در اسفند ۱۴۰۰ است که در مناطق ۲۲گانه آن سکونت دارند. براساس آمار دریافتی، تعداد کل آنان حدود ۲.۲۲۵.۲۰۰ نفر برآورد شده است. نظر به تعدد و پراکندگی جامعه آماری، با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده‌اند که در مرحله گردآوری با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای این افراد بر حسب جنس، سن و پهنه محل سکونت، انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند.

یافته‌های تحقیق

در این قسمت ابتدا به توصیف یافته‌های تحقیق درباره باستان‌گرایی و مؤلفه‌های آن پرداخته شده و در ادامه به میزان رواج آن در بین جوانان شهر تهران مبادرت شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

بخش اول: باستان‌گرایی و مؤلفه‌های آن

«آرکائیسم»[1] یا باستان‌گرایی در اصطلاح ادبی عبارت از کاربرد کلمات منسوخ یا شیوه مهجور و غیرمتداول در زبان امروز است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۱). ناقدان ادبی باستان‌گرایی را «ادامه حیات گذشته در خلال زبان اکنون می‌دانند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۴). در چند دههٔ اخیر دامنه کاربرد این اصطلاح از آنچه گفته شد فراتر رفته و به هر جریانی که درصدد احیای پیشینه فرهنگی و تمدنی باشد، اطلاق می‌شود. بر این پایه باستان‌گرایی عبارت از گرایش افراد به تجلیل و احیای پیشینهٔ فرهنگی و تمدنی در جامعه است. باستان‌گرایی در پی آن است که فضای مربوط به گذشته را بازآفرینی کند و با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایهٔ سنت‌های کهن بنا نهد (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۹–۲۰).

با توجه به تنوع جنبه‌های حیات فرهنگی و تمدنی می‌توان دریافت باستان‌گرایی از مؤلفه‌های مختلف تشکیل شده است. برای تبیین هر چه بهتر این مفهوم، لازم است ابتدا مؤلفه‌های آن شناسایی و سپس احصا شود. برای رسیدن بدین هدف، نسبت به تحلیل آثار برخی از مبلّغان و یا منتقدان باستان‌گرایی مبادرت کرده‌ایم که نتایج آن مؤید وجود ۱۰ مؤلفهٔ مختلف در ذیل این مفهوم است. در ادامه سعی شده است در ذیل هر یک از مؤلفه‌های مذکور، به برخی از آرای مطرح شده در این باره پرداخته شود.

۱. باور به شکوه و عظمت ایران باستان

از مهم‌ترین مؤلفه‌های باستان‌گرایی، باور به شکوه و عظمت ایران پیش از اسلام و افتخار به آن است.

آقاخان کرمانی[2] که از جمله پیشگامان باستان‌گرایی است، در این باره نوشته است: «زمانی وسعت مرز و بوم تو به جایی می‌رسید که از کران تا کرانش را

1 Archaism

۲ میرزا عبدالحسین کرمانی معروف به میرزا آقاخان کرمانی، یکی از بنیان‌گذاران ناسیونالیسم نوین در ایران و منتسب به فرقهٔ «ازلیه».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

خورشید در یک روز نمی‌پیمود. در آن دوران پادشاهان تو به پیمان فرهنگ عمل می‌کردند... [پارسیان] در امور بزرگ، مجلس مشورت تشکیل می‌دادند...» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۲۶-۱۲۷). وی در جای دیگر افزوده است: «ایرانیان در دانش و آداب و اخلاق و فضیلت بر همهٔ ملل سروری داشتند... علوم هندسه و جغرافیا و هیئت و سیاست مدن و نظام لشگری و کشوری آن شهره آفاق بود...» (همو، همان، ۲۶۵-۲۶۶). یکی دیگر از افرادی که علاقهٔ وافر به ایران باستان داشت، ادیب‌الممالک فراهانی[۱] بود. وی در اشعارش سعی در به رخ کشیدن شکوه و عظمت و کشورگشایی‌های کوروش و داریوش داشته و به مقایسه بین اوضاع پرعظمت گذشته با اوضاع فلاکت‌بار کنونی می‌پرداخت (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۴۹). «اردشیر جی»[۲] که از پارسیان هند و در خدمت دولت انگلیس بود، در دوران مأموریت خود در ایران در مجامع و انجمن‌ها همگان را به احیای تعالیم زرتشت و آداب و رسوم باستانی فرا می‌خواند. وی همچنین با سران ایل بختیاری رابطه صمیمانه داشت و آنها را «به اعاده مجد و جلال و فرّ و شکوه ایران باستان تهییج می‌نمود» (شهمردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۳۶۳). دبیری‌نژاد درباره وضعیت ایران در عصر ساسانی گفته است دولت ساسانی به همت اردشیر بابکان تشکیل شد و بار دیگر عظمت و شهرت دورهٔ درخشان هخامنشی را باز یافت. پادشاهان علاقه‌مند و عدالت‌گستر این سلسله پیوسته در تعمیم و توسعهٔ آبادانی کشور و احیای سنن و آداب و تمدن ملی کوشش و فعالیت مستمر کردند و با ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها و مکاتب علمی و ادبی و فرهنگی، جهان را به سوی خود متوجه ساختند؛ همچنین از حیث فرمانروایی و مملکت‌داری و طرز به کار بستن قوانین و حقوق ملی و رفتار با بیگانگان و شجاعت و قدرت و نظم امور و ایجاد سازمان وسیع و نظم مملکتی، بهترین راهنما و رهبر برای زمامداران آینده شدند (دبیری‌نژاد، ۱۳۵۱: ۱۰۷).

---

۱ محمدصادق فرزند میرزا حسین ملقب به ادیب الممالک، شاعر، ادیب، مترجم و از روزنامه‌نگاران فعال دوره مشروطه بود.

۲ معروف به اردشیر ریپورتر و نماینده انجمن اکابر پارسیان بمبئی و سرپرست زرتشتیان ایران بود. وی اداره شبکه اطلاعاتی حکومت راج بریتانیا در ایران را برعهده داشته و نقش اصلی در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و رویدادهای پس از آن را ایفا کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

۲. عرب‌ستیزی

باور به نقش عرب‌ها در افول فرهنگ و تمدن ایران باستان، از جمله مؤلفه‌های باستان‌گرایی است. یکی از افرادی که نقش بسزایی در رواج باستان‌گرایی در ایران داشت، سرجان ملکم[۱] است. وی که نخستین مأمور انگلیس برای اجرای این پروژه بود، فعالیت خود را در عصر قاجار در قالب باستان‌شناسی آغاز کرد. ملکم نسبت به عرب‌ها و مسلمانان دارای موضع بدبینانه و تحقیرآمیز بود و این نکته را به وضوح می‌توان در کتاب *تاریخ ایران* وی ملاحظه کرد. تأثیر کتاب ملکم بر ایرانیان بسیار زیاد بود و بنیان‌گذاران باستان‌گرایی متأثر از کتاب وی بوده‌اند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۳۵). ملکم درباره فتح ایران به دست عرب‌ها نوشته است: «سلطنت یزدجرد در میان اهل تاریخ شهرتی یافت. بدان جهت که مملکت ایران در آن عهد به دست سوسمارخوران عور یعنی اعراب افتاد» (ملکم، ۱۳۶۲: ۹۲). او که از اولین مدعیان نابودی تمدن و فرهنگ و علوم ایرانی به دست عرب‌هاست، در بخش دیگری از کتابش نوشته است هنگام حملهٔ عرب‌ها به ایران، آنها که از پایداری ایرانیان خشمگین شده بودند، «هر چیز را که اسباب تقویت ملت می‌دانستند عرضه دماء و هلاک ساختند. شهرها با خاک یکسان و آتشکده‌ها سوخته، موبدان... از تیغ گذرانیده و کتب فضلای امت در تاریخ و مسائل مذهبی... در معرض تلف درآوردند. عرب متعصب در آن ایام به جز قرآن نه کتابی می‌دانست و نه می‌خواست بداند» (همو، همان، ۱۰۷). آخوندزاده[۲] به شدت عرب‌ها را سرزنش می‌کرد که باعث نابودی تمدن و آثار علمی ایرانیان شدند و با زور و اجبار، دین خود را به مردم قبولاندند و آنان را به فلاکت و بدبختی دچار ساختند (آخوندزاده، [بی‌تا]: ۱۶). آقاخان کرمانی نیز ایرانیان را به سبب قبول کردن دین اسلام و قبول حاکمیت و فرمانروایی مسلمانان، سرزنش کرده و گفته است: «لعنت بر کسانی که دولت به آن بزرگی را تسلیم راهزنان کرده و دل خویش را به موهومات بستند تا به سعادت دو

۱ Sir John Malcolm: افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی، دیپلمات، تاریخ‌دان، سیاست‌مدار و مأمور دولت بریتانیا در ایران بود.

۲ میرزا فتحعلی آخوندزاده نمایش‌نامه‌نویس، مترجم فرماندار گرجستان و از پیشگامان جنبش ترقی‌خواهی و ناسیونالیسم ایرانی در دوره قاجار بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

جهان نائل گردند، از نسیه که خبر نداریم حرفی است که سعد وقاص و یک جمع نسناس به تو گفته‌اند، از نقد همین قدر بگوییم که با سوختن آثار علم و حکمت و فنون، آتش به دانش آفاق زدند...» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۸۳). آقاخان سلطهٔ عرب‌ها را ریشه مشکلات ایران می‌دانست. هرگاه درباره عرب‌ها بحث می‌کرد، با خشم و نفرت بر آنان می‌تاخت و ایرانیان را به دوری و کنار گذاشتن آداب و رسوم و آئین آنها دعوت می‌کرد. وی می‌گفت: «حیف از تو و افسوس بر تو ای ایران. کو آن دولت عظیم. کو آن شوکت جسیم. چه شد آن قدرت کذائی، کجا رفت آن سلطنت خدائی، کجا است آن شرف و در کجا است آن سعادت. یک مشت عرب لخت... برهنه وحشی گرسنه بی‌سر و پا آمدند و یک هزار و دویست و هشتاد سال است که تو را بدبخت کرده‌اند و بدین روزگار سیاه نشانیده‌اند» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۲۸). «کاظم‌زاده ایرانشهر»[۱] عرب‌ها را دشمن علم و سواد و باعث از بین رفتن علم و دانش و تمدن ایرانی می‌دانست؛ زیرا کتاب‌های ایرانی را سوزانیده و باعث از رسمیت افتادن زبان فارسی شده‌اند. او گفته است خسارت‌هایی که عرب‌ها بر علم و تمدن ایرانی زدند (به‌خصوص نابود کردن فرش بهارستان)، چیزی است که «همیشه صفحات تاریخ اسلام را لکه‌دار خواهد ساخت» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۳۵: ۳۱). عبدالحسین زرین‌کوب درباره تلاش عرب‌ها برای از بین بردن زبان و ادبیات ایرانیان گفته است: عربان از آغاز شاید برای آنکه از آسیب ایرانیان در امان بمانند و آن را همواره چون حربهٔ تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند، درصدد برآمدند زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را از میان ببرند. شاید بهانهٔ دیگر، این نکته بود که خط و زبان مجوس را مانع از نشر و رواج قرآن می‌شمردند. بدین‌گونه شک نیست که در هجوم تازیان بسیاری از کتاب‌ها و کتابخانه‌های ایران دستخوش آسیب و فنا شده است (زرین‌کوب، ۱۳۳۶: ۱۰۵-۱۰۶). علوی[۲] این‌گونه ایران بعد از اشغال عرب‌ها را به تصویر کشیده است که: عرب‌ها به ایران حمله کردند و در حال غارت کردن آن

۱ حسین کاظم‌زاده معروف به «ایرانشهر» نویسنده، روزنامه‌نگار و صاحب امتیاز مجلهٔ «ایرانشهر» و دارای گرایش تئوسوفی بود.

۲ سید مجتبی آقا بزرگ علوی مشهور به آقا بزرگ علوی و بزرگ علوی نویسنده، روزنامه‌نگار نوگرا، سیاست‌مدار چپ‌گرا

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

می‌باشند. دختران و زنان آن را به اسارت بردند و آثار تمدن آنها از جمله فرش کسری را پاره پاره کردند و در معرض فروش گذاشته‌اند و علم و تمدن ایرانیان را به نابودی کشاندند. وی در این باره نوشته است: «... مگر چه شده است؟ شیر شتر، پشم شتر، کشک شتر، پشگل شتر و کینه شتری تمدن چندصدسالهٔ ایرانیان را نابود می‌کند» (علوی، ۱۳۵۷: ۷).

۳. زرتشت‌گرایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های باستان‌گرایی، ارج نهادن به آئین زرتشت و معرفی آن به عنوان دین ایرانیان در برابر اسلام به عنوان دین عرب‌هاست.

سر جان ملکم هر جا که از پیامبر اکرم(ص) صحبت کرده، از وی به عنوان «پیغمبر عرب» نام برده است و این با اندیشهٔ باستان‌گرایی ایرانی که اسلام را دینی بیگانه و غیرایرانی می‌خواندند، قرابت خاصی دارد (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۳۵). آخوندزاده علت عقب‌ماندگی ایران را ساقط شدن حکومت ساسانی به دست عرب‌ها و تداوم این عقب‌ماندگی و به دور ماندن از قافله علم و تمدن را نتیجهٔ حاکمیت تعالیم اسلامی می‌دانست؛ چنان‌که هدف از تألیف *کمال‌الدوله* را نابود کردن دین اسلام که سد راه متمدن شدن ایرانیان است و باعث شده در خواب غفلت و نادانی فرو روند، بیان کرده است (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۵۴). وی علاوه بر این، به ستایش آئین زرتشت و پیروی از آن پرداخته و نوشته است: «... نیاکان ما عدالت‌پیشه و فرشته‌کردار بودند. ما فرزندان ایشان نیز در این شیمه حمیده باید پیروان ایشان بشویم نه پیروان راهزنان و اهرمنان» (همو، ۲۴۹). آقاخان کرمانی دربارهٔ دین ایرانی «همه جا زردشت بزرگ را می‌ستاید و معتقد است که قانون زند کامل‌ترین و مترقی‌ترین کیش‌های عهد باستان است، و با خوی ایرانیان از هر آئین دیگری سازگارتر آمده است» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۲). او دربارهٔ آئین یادشده نوشته است: «زرتشت از ایران برخاست و رسالتش این بود که مردم را از عقاید باطل مخرب هستی و ایمان به احکام آسمانی و بخت و طالع که زندگانی روزمره ملت را به فساد کشانیده بود برهاند» (همو، ۱۳۶). آقاخان کرمانی آئین زرتشت را آئین پاک و روشن خوانده است که عرب‌ها آن را از بین برده‌اند. وی در این باره خطاب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

به ایرانیان نوشته است: «[تازیان] آئین پاک و روش تابناک شما را به خوی نجس عربی و طبیعت نحس بدوی و فطرت دزدی تحویل دادند. اساس دروغ و بنیاد ظلم و دین مخالف طبیعت و خدای مجهول و پیغمبر امّی به عوض در میان شما برپا نموده و دادند» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۲۴۰). او دربارهٔ دین اسلام گفته است این دین مناسب قبایلی «وحشی و دزدمزاج باشد که راهی برای معاش و زندگانی جز غارت و یغما نداشتند و جز طریق فحشا و بی‌باکی نمی‌پیمودند و انواع فحشا و ظلم در میانشان شایع بوده» است (آقاخان کرمانی و روحی، [بی‌تا]: ۶). وی در جایی دیگر در حمله به اسلام نوشته است: «دروغگویی و فتنه‌جویی و زشت‌رویی و بدگویی گویا از فرایض و واجبات دین و لوازم مذهب و آئین شما است» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۶۶). کاظم‌زادهٔ ایرانشهر در مورد دین و مذهب ایرانی‌ها، شروع به ستایش از دین زرتشت و تعالیم آن کرده و آزادی مذهبی و تساهل را از اصول دین زرتشت می‌شمرده است. وی اسلام پذیرفتن ایرانیان را از روی جبر و از ترس شمشیر عرب دانسته و پارسیان هند را به شدت ستایش می‌کرد که دین و آئین خود را رها نکردند و برای صیانت از آن رهسپار هند شدند (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۳۵: ۱۶، ۳۰). پورداوود[1] بر آن عقیده بود که در زمینه معنویات باید «چشم امید به سوی عهد فرخنده نیاکان دوخته داریم» و چون علم و معنویات ایرانی‌ها توسط دشمنان (عرب‌ها) نابود شده است و جز *اوستا* یادگار مطرح دیگری نداریم، باید دوباره به تعالیم آن بازگشت کنیم و تا «از این سرودها در سر شوری نیست و تا در دل‌ها از هیجان ملی خالی است و تا یک ایرانی از هر حیث [حتی دین] ایرانی نیست، وطن به فر و شکوه ایران باستان نخواهد رسید» (پورداوود، ۱۳۴۷: ۱۹).

۴. گرایش به نظام سیاسی و اجتماعی ایران باستان

ارائهٔ چهره آرمانی از نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران پیش از اسلام و گرایش به آن، از دیگر مؤلفه‌های باستان‌گرایی است.

---

۱ ابراهیم پورداوود ایران‌شناس، اوستاشناس و استاد فرهنگ ایران باستان و زبان اوستایی، از بنیان‌گذاران گروه احرار و کمیته ملیون ایران و عضو شورای فرهنگی سلطنتی ایران بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

آقاخان کرمانی در مقایسهٔ نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران در قبل و بعد از اسلام گفته است تفاوت فاحشی میان آئین حکمرانی ایران در دوره‌های پیش از اسلام و اعصار اسلامی وجود دارد. اگر در حکومت شاهنشاهان ایران پارلمان وجود نداشت، آئین مشورتی بنیانی قوی داشت؛ چنان‌که در امور مهم مملکتی سه مجلس از بزرگان و خردمندان تشکیل می‌دادند که در مجلس اول در مستی و سرخوشی به تعاطی افکار می‌پرداختند و در مجلس دوم با هوشیاری تذکار همان کار را انجام می‌دادند و در مجلس سوم صورت این دو مجلس را می‌نگاشتند و با یکدیگر تطبیق می‌دادند و از مجموع آنها هر چه به مصلحت بود، میزان کار خویش قرار می‌دادند (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۲۶). وی در ادامه افزوده است قانون سیاست تازیان بر اطاعت از اولوالامر بود و کسی را یارای مخالفت نبود. فقدان آزادی رأی بود که حتی نوهٔ پیامبر بزرگ اسلام را چون بیعت نیاورد، کشتند. در عصر پارسیان همهٔ اقوام در سلامت و راحت روزگار می‌گذراندند و در کیش خود آزاد بودند. شاهنشاهان ایران چنان احترامی به اصول ادیان مختلف داشتند که کوروش همه جا به حکمت و صلاح و بزرگی ستوده شده و او را مسیح موعود خوانده‌اند. در هیئت اجتماع پیش از اسلام، راستی و شهامتمندی آئین بزرگ ایرانیان شناخته شده بود، اما در حکومت اسلامی چنان بیم و هراسی در دل مردم جای داشت که تقیه و توریه ناموس مدنی گردیدند. آنچه مهم است همان بسط و نفوذ قواعد حکومت ایران است که درواقع «قوانین سیاسیه و مدنی‌اش» دستور ملوک جهان بود (آقاخان به نقل از آدمیت: ۱۳۵۷: ۱۷۴). کاظم‌زادهٔ ایرانشهر در بیان خصلت‌های روح ایرانی، یکی از مهم‌ترین آنها را شاه‌پرستی دانسته و گفته است: «ایرانیان همواره در شاه‌پرستی و فرمان‌بری سلاطین خود انگشت‌نما و معروفند» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۳۵: ۱۴). همچنین وی حاکمیت عرب‌ها و سلطهٔ آنان بر مردم ایران را باعث از دست رفتن آزادی مردم و اسیری آنها در زندان دانسته است. «روح ایرانی همانند یک مرغ [در] دام افتاده خود را اسیر دست صیاد بیرحم دید. دیگر یارای بلندپروازی در فضای بی‌انتهای آزادی را نداشت... و در یک تنگنای تیره و در یک قفس بی‌روزنه و بی‌زاد اسیر افتاده بود...» (همو، ۳۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

۵. نژادگرایی

پیش از ورود آریاییان به سرزمین ایران، اجتماعات مختلفی در اقصی نقاط آن سکونت داشته و حتی پس از ورود آریایی‌ها، کماکان این سرزمین مقصد گروه‌های مهاجر از نقاط دیگر بوده است، اما همچنان باستان‌گرایان بر انتساب ایرانیان به نژاد آریایی تأکید می‌کنند و آن را جزئی از هویت ملی خویش به شمار می‌آورند.

از جمله کسانی که در سده‌های اخیر به طرح نژاد آریایی و انتساب ایرانیان به آن پرداخته، دو گوبینو[۱] است. وی نژاد ایرانیان را از نژاد آریایی دانسته و در این باره گفته است: «از روی کمال صحت می‌توان ثابت نمود که این ملت [ایران] دارای همان اسمی است که از قرون بیشمار قبل از آنکه دنیا شروع شود بوده و اسمی که آن را آیریان یا آریان است» (گوبینو، [بی‌تا]: ۵). از دیگر پیشروان باستان‌گرایی که به انتساب ایرانیان به نژاد آریایی پرداخته، آقاخان کرمانی است. وی هویت ایرانیان را در آئین زرتشت و نژاد آریا می‌دانست و ایرانیان را از نژاد نجیب آریا می‌شمرد (Kedouie & Haim, 1980: 80). انتساب ایرانیان به نژاد آریایی و احساس برتری از این بابت، به عنوان یکی از مؤلفه‌های باستان‌گرایی، از اهمیت و جایگاه خاصی نزد مبلّغان این ایده برخوردار شد. این نکته را می‌توان در این جمله از مشفق کاظمی ملاحظه کرد. وی معتقد بود: «ایران هم نشانه عظمت و جلال ایران باستان و هم نشانه آریا نژادی ماست» (به نقل از جلال‌پور، ۱۳۹۱: ۴۹). در دی ۱۳۱۳ دولت ایران به اطلاع همهٔ سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی مقیم تهران رسانید که از این به بعد به جای «پرس، پرشیا و پرزین» واژه‌هایی که در زبان‌های اروپایی برای نامیدن کشور و مردم ایران به کار برده می‌شد و اکنون به استانی در جنوب ایران اطلاق می‌گردید، واژهٔ ایران به کار برده شود؛ واژه‌ای که خود مردم ایران برای نامیدن کشور خویش به کار می‌برند. هدف از این کار، نشان دادن اصل و تبار آریایی ایرانیان بوده و سفارت ایران در برلین در این کار دخالت داشته است (بلوشر، ۱۳۶۸: ۳۱۳).

---

۱ Joseph Arthur de Gobineau: نویسنده، خاورشناس، شاعر، تاریخ‌نگار، پژوهشگر و سیاستمدار فرانسوی بود. وی را بنیانگذار نظریه نژادگرایانه نوین می‌دانند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

۶. ملی‌گرایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های باستان‌گرایی، تأکید بر ملی‌گرایی و ملیت‌خواهی در برابر گرایش‌های دینی و قومی است که به‌ویژه با روی کار آمدن رضاخان، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

آقاخان کرمانی نقش مهمی در طرح ایدهٔ ملی‌گرایی داشت. وی با همهٔ شیوه‌های فکری و مرام‌های سیاسی زمان خود آشنا بود و البته ادعای توجه به واماندگی اجتماعی ایران از جهان نو را داشت. پس به پرداختن ایدئولوژی ملی ایران دست زد و در این راه به تمام عناصر سازندهٔ فلسفه ناسیونالیسم جدید توجه داشت (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۰). بیگدلو گفته است: «ناسیونالیست‌های اولیه به علل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی به سوی ایران قبل از اسلام گرایش پیدا کردند و این گرایش آنها همراه با طرد و بی‌توجهی نسبت به ایران بعد از اسلام و فرهنگ و تمدن آن بود. آنها در ساختن ناسیونالیسم ایرانی، پایه‌های آن را بر روی فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام بنا کردند» (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۸۹). صارمی معتقد است در دوره رضاشاه اندیشهٔ ناسیونالیستی و ملت‌گرایی و نیز خود واژه ملت به مفهوم جدید و متجددانه آن، جهت بودنش با گذشته را از دست داد و علی‌رغم پیوندهایی که با آن داشت، در شکل نوینَ ناسیونالیسم را خلق کرد که دیگر آن ناسیونالیسم تاریخی نبود. حال پدیدهٔ ناسیونالیسم معاصر یا نوین تلاشی بود برای جایگزین کردن علایق ملی به جای وابستگی‌های قومی و دینی (صارمی، ۱۳۷۶: ۴۵).

۷. پاسداشت زبان فارسی

پس از به قدرت رسیدن سلسلهٔ صفویه در اوایل قرن دهم قمری، بار دیگر زبان فارسی به عنوان زبان رسمی ایران برگزیده شد (گودرزی، ۱۳۹۰: ۶۳)، ولی امتزاج آن با برخی واژه‌های عربی تا قرن‌های بعد نیز ادامه یافت. ازین رو، در دوران قاجار برخی پیشروان باستان‌گرایی مانند میرزا ملکم،[۱] آخوندزاده و آقاخان کرمانی با

---

۱ میرزا ملکم خان ملقب به ناظم‌الدوله، روشنفکر، روزنامه‌نگار، دیپلمات و سیاست‌مدار دوره قاجار بود. وی را نخستین مؤسس لژهای فراماسونری در ایران می‌دانند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

هدف تأکید بر پاسداشت زبان و ادبیات فارسی، به تلاش برای پیراستن آن از واژه‌های بیگانه، به‌ویژه لغات عربی پرداختند.

آقاخان کرمانی از جمله کسانی است که به رواج زبان عربی در ایران به شدت انتقاد می‌کرد. وی در این باره نوشته است: «استیلای زبان عربی ایران و ایرانیان را ده برابر قتل عام و خونریزی چنگیز خراب کرده زیرا که جان و روان هر آدم و انسان دانش و بینش است و تن و بدن دانش و معقولات، الفاظ و عبارات زبان است» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۳۹۰). همچنین آقاخان عقیده داشت الفبای عربی خواندن و نوشتن را مشکل ساخته است (Kedouie & Haim, 1980: 79). ذبیح بهروز در مقایسه بین زبان‌های فارسی و عربی، برتری تمدن و فرهنگ ایرانیان را یادآور شده و اعتقاد داشته است که فارسی زبانی اصیل و زبان مردمی متمدن و بافرهنگ است؛ درحالی‌که عربی زبانی التقاطی و آمیخته‌ای از زبان‌های آریایی و آفریقایی و زبان مردم وحشی و صحرانشین بوده است. ازین رو، نابجاست که زبان اصیل خود را فراموش کنیم و از زبان عربی وام بگیریم. او عقیده داشت زبان فارسی بعد از چندین مرحله طی چندهزار سال، از قدیمی‌ترین زبان‌هاست، اما عربی از برخورد سخنگویان شمال افریقا با فلات ایران پیدا شده و شعر و ادب جاهلیت عرب‌ها از دورهٔ فرمانروایی مهاجران ایرانی آغاز شد (بهروز، ۱۳۱۳: ۵۱-۵۲). جلال‌پور در مقالهٔ خود پس از اشاره به ناکامی میرزا ملکم، آخوندزاده و آقاخان کرمانی در دستیابی به اهداف خود، معتقد است: «حدوداً شش سال قبل از قدرت‌گیری رضاخان، موج جدیدی از باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی، خالص‌سازی زبان و حذف واژه‌های بیگانه به راه افتاد و چاپ مقالاتی در نشریات *کاوه*، *ایرانشهر* و *ایران باستان* به این موج دامن زد. بیشتر این رجال از همفکران و یاران رضاشاه در نیمهٔ اول قدرت او شدند» (جلال‌پور، ۱۳۹۱: ۴۷).

۸. احیای سنت‌های کهن ایرانی

از جمله مؤلفه‌های باستان‌گرایی، تلاش برای احیای جشن‌ها، آئین‌ها و سنت‌های کهن ایرانی به جای اعیاد و مراسم دینی و مذهبی است.

تقی‌زاده در روزنامهٔ *کاوه* که خود از جمله مهم‌ترین منابع دربارهٔ باستان‌گرایی در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

ایران است، در سرمقاله‌ای با عنوان «نوروز جمشیدی» اظهار امیدواری کرده بود که: «طبقه جوانان آیندهٔ ایران عادات و آداب ملی قدیم نیاکان خود را احیا نموده و تقویم قدیم را با جشن سده و مهرگان و فروردگان به نوروز ضمیمه سازند و بدین واسطه ملیت ایران را رونقی دهند» (تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۳۱). در مجلهٔ *ایران امروز* نیز -که در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه منتشر می‌شد- دربارهٔ اعیاد باستانی از جمله جشن سده مطالبی آورده شده است. این نشریه وجود این اعیاد را نشانهٔ عظمت و شکوه ایران باستان دانسته، سپس شرح مفصلی از جشن سده را بیان کرده و در پایان گفته است: «هنوز یاد آن [جشن سده] از خاطر ایرانیان محو نشده است و با جزئی‌ترین توجهی ممکن است آن را به همان شکوه و جلال دیرین بازگرداند»؛ که نمود کاملی از تلاش برای احیای آداب و رسوم و اعیاد دورهٔ باستان می‌باشد (مجلهٔ *ایران امروز*، اسفند ۱۳۱۹: ش ۱۲، ص۱۸). صادق هدایت آداب و رسوم متعلق به ایران باستان را بسیار ستایش کرده و همگان را به احیای آنها فرا خوانده است. «نباید فراموش کرد دسته‌ای از این آداب و رسوم نه تنها خوب و پسندیده است بلکه یادگاری‌های روزهای پرافتخار ایران است. مثل جشن مهرگان، سده و... که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی به شمار می‌رود... ولی خرافاتی که از خارج به ایران آمده زندگی را مشکل و زهرآلود می‌کنند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۵۵).

۹. رواج گاهشماری و نام‌گذاری ایرانی

یکی دیگر از مؤلفه‌های باستان‌گرایی، استفاده از روش‌های گاهشماری و نام‌گذاری ایرانی به جای تقویم و اسامی عربی است. نظر به اهمیت موضوع، در این باره ابتدا به مبحث گاهشماری و سپس نام‌گذاری پرداخته شده است.

گاهشماری

دربارهٔ تغییر در روش گاهشماری، باستان‌گرایان ابتدا به نقد تقویم هجری قمری که تا اواخر قاجاریه به عنوان گاهشماری رسمی کشور به شمار می‌آمد، پرداختند و خواستار جایگزینی آن با تقویم هجری شمسی شدند. در نتیجهٔ اقدامات یاد شده، سرانجام تقویم کشور به هجری شمسی تغییر یافت و «از فروردین ۱۳۰۴ تمام

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

ادارات و نهادهای دولتی مکلف شدند به جای تاریخ قمری، تاریخ شمسی را به کار برند و از این زمان تاریخ شمسی رسمیت یافت» (مکی، ۱۳۶۲: ۲۸۵/۶). اگرچه روش گاهشماری در ایران از هجری قمری به هجری شمسی تغییر یافت، ولی در آخرین سال‌های حکومت پهلوی برخی از باستان‌گرایان به این بهانه که تقویم هجری شمسی نه ملی و نه دینی است، با آن به مخالفت پرداختند و پیشنهاد جایگزینی مبدأ گاهشماری از هجرت پیامبر اسلام به زمان تاج‌گذاری کوروش را مطرح کردند. سرانجام گاهشماری جدید که از آن به گاهشماری شاهنشاهی یاد می‌شد، در ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ طی جلسه مشترک مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به عنوان تقویم رسمی کشور ایران اعلام شد. در این مصوبه مبدأ تقویم خورشیدی از هجرت پیامبر اسلام به تاریخ تاج‌گذاری کوروش تغییر یافت. بر مبنای این گاهشماری، سال ۱ شاهنشاهی برابر است با ۵۵۹ پ.م. و سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی با ۱۳۲۰ هجری خورشیدی (آغاز پادشاهی محمدرضا پهلوی) مصادف می‌شود. گفتنی است اجرای گاهشماری شاهنشاهی که با مخالفت علمای دینی همراه بود، دیری نپایید و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، برای کاستن از اعتراض‌های مردمی، گاهشماری رسمی کشور بار دیگر به هجری شمسی تغییر یافت.

نام‌گذاری

دامنهٔ فعالیت باستان‌گرایان در ایران به تغییر اسامی افراد، مراکز و مکان‌های مختلف نیز رسید و در پی آن، اقداماتی چند صورت گرفت تا به‌تدریج استفاده از اسامی عربی، ترکی و غیره حذف و استفاده از نام‌های ایرانی جایگزین آن شود. جلال‌پور معتقد است: «اجرای پروژه ملت‌سازی با خصایص یکدست و یکسان، به بستر اسامی و نام‌ها هم کشیده شد. به بهانه خالص‌سازی زبان، موجی شدید و تکان دهنده در سراسر ایران به راه افتاد تا تمامی واژه‌های بی‌مسمای عربی، ترکی و ارمنی را از صفحه ایران پاک کند» (جلال‌پور، ۱۳۹۱: ۴۶).

۱۰. گرایش به هنر و معماری ایران باستان

یکی از مؤلفه‌های باستان‌گرایی، ارائهٔ تصویری درخشان از هنر و معماری ایران پیش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

از اسلام و تلاش برای بازآفرینی نشانه‌های آن در احداث بناهای جدید است. این تلاش در دوران سلطنت رضاشاه از گستردگی بیشتری برخوردار شد؛ به گونه‌ای که می‌توان نمونه‌هایی از آن را در معماری ابنیه و نقوش به کار رفته در تزئین آنها ملاحظه کرد.

نادر انتخابی در این باره معتقد است از جمله عواملی که بر باستان‌گرایی ایرانیان تأثیر نهاد، کشف و شناسایی تمدن‌های باستانی و شناخته شدن هنر و معماری و شکوه و عظمت برخی از این تمدن‌ها بود (انتخابی، ۱۳۷۲: ۷۷). صارمی نیز در این باره معتقد است رضاشاه در رهگذر اهداف خود، از حربهٔ سبک معماری باستان‌گرایانه بهرهٔ زیادی برد. در این دوره، این پدیده به وضوح همراه با نوسازی و هویت ملی همگام شد که نشانه‌های خود را در بسیاری از جنبه‌ها، از جمله معماری با ساختن بناهای متعدد ظاهر ساخت. در نگاه معماری، عناصری که مورد بهره‌برداری و یا تقلید قرار گرفت، به دو گونه بود. عناصر مشخص معماری در بنا نظیر ستون‌ها، سرستون‌ها، پایهٔ ستون‌ها، پنجره‌ها، پلکان، ورودی‌ها، قوس‌ها و دهانه‌ها و عناصر تزئینی نظیر نقوش برجستهٔ حجاری‌ها، مجسمه‌ها، کنگره بام و غیره. در این دوره معماران ایرانی و غربی برای اولین بار با نوعی انتخاب تاریخی روبرو شدند و متأثر از فضای باستان‌گرایی، توانستند با تعدد بناهای ساخته شده، فضای معماری باستان‌گرایی را تنوع بخشند (صارمی، ۱۳۷۶: ۴۵). از جمله ساختمان‌هایی که در این دوره در بنای آنها کوشش شد تا از سبک معماری و نقوش ابنیه و سرستون‌های باستانی ایران مانند تخت جمشید، پاسارگاد و نظایر آن استفاده شود، می‌توان به موزه ایران باستان، شهربانی دربند، بانک ملی، دادگستری، مدرسه فیروز بهرام، ساختمان فرش و مقبره فردوسی در طوس اشاره کرد. بیگدلو درباره بازآفرینی برخی از نشانه‌های هنر و معماری ایران قبل از اسلام در ساخت بنای مقبره فردوسی، نوشته است: «مقبره فردوسی به شکل قبر کوروش ساخته شد و با سرستون‌های مشابه سرستون‌های تخت جمشید آن را مزین ساختند تا همچنان که کوروش به عنوان به وجود آورنده امپراطوری ایران مطرح بود، فردوسی را عامل بقا و تجدیدکننده حیات ملیت ایرانی و وحدت ملی ایران معرفی نمایند» (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

بخش دوم: نتایج تحقیق دربارهٔ رواج باستان‌گرایی در بین جوانان شهر تهران

در این بخش ابتدا به توصیف ویژگی‌های فردی و اجتماعی و در ادامه به نتایج تحقیق درباره میزان باستان‌گرایی جوانان مورد مطالعه پرداخته شده است.

ویژگی‌های فردی و اجتماعی جوانان شهر تهران

- **توزیع فراوانی برحسب جنس:** در جامعه مورد بررسی ۵۰/۳ درصد (۱۹۳ نفر) از پاسخ‌گویان زن و ۴۹/۷ درصد (۱۹۱ نفر) مرد می‌باشند.
- **توزیع فراوانی برحسب سن:** در جامعه مورد بررسی ۳۱/۳ درصد (۱۲۰ نفر) از پاسخ‌گویان، ۱۸ تا ۲۳ ساله، ۳۳/۹ درصد (۱۳۰ نفر) از آنها ۲۴ تا ۲۹ ساله و ۳۴/۸ درصد (۱۳۴ نفر) ۳۰ تا ۳۵ ساله‌اند.
- **توزیع فراوانی برحسب میزان تحصیلات:** می‌توان گفت در جامعه مورد بررسی ۲/۳ درصد (۹ نفر) از پاسخ‌گویان زیر دیپلم، ۲۰/۱ درصد (۷۷ نفر) دیپلم، ۷ درصد (۲۷ نفر) در مقطع کاردانی، ۳۵/۲ درصد (۱۳۵ نفر) در مقطع کارشناسی، ۲۸/۴ درصد (۱۰۹ نفر) در مقطع کارشناسی ارشد و ۷ درصد (۲۷ نفر) در مقطع دکتری به تحصیل اشتغال دارند.
- **وضعیت تأهل:** در جامعه مورد بررسی ۶۲/۵ درصد (۲۴۰ نفر) از پاسخ‌گویان مجرد و ۳۷/۵ درصد (۱۴۴ نفر) متأهل می‌باشند.
- **وضعیت اشتغال:** در جامعهٔ مورد بررسی ۵۹/۹ درصد (۲۳۰ نفر) از پاسخ‌گویان شاغل و ۴۰/۱ درصد (۱۵۴ نفر) غیرشاغل‌اند.

میزان باستان‌گرایی جوانان شهر تهران

در این قسمت، ابتدا به میزان گرایش جوانان مورد مطالعه به هر یک از مؤلفه‌های باستان‌گرایی اشاره شده و در ادامه به نتایج تحقیق درباره میزان باستان‌گرایی آنان پرداخته شده است.

گرایش جوانان شهر تهران به مؤلفه‌های باستان‌گرایی

نظر به تعدد و تنوع مؤلفه‌های باستان‌گرایی، در این قسمت به گرایش جوانان شهر تهران به هر یک از مؤلفه‌های مذکور پرداخته شده است؛ بدین منظور میانگین گرایش افراد به این مؤلفه‌ها در طیف ۱-۵ محاسبه شده که می‌توان نتایج آن را در

جدول شماره (۱) ملاحظه کرد.

جدول شمارهٔ ۱: گرایش جوانان مورد مطالعه به مؤلفه‌های باستان‌گرایی

رتبه	مؤلفه	میانگین
۱	گرایش به هنر و معماری ایران باستان	۴/۲۵
۲	باور به شکوه و عظمت ایران باستان	۴/۱۳
۳	پاسداشت زبان فارسی	۴/۱۲
۴	احیای سنت‌های کهن ایرانی	۳/۶۲
۵	ملی‌گرایی	۳/۴۳
۶	رواج گاهشماری و نام‌گذاری ایرانی	۳/۲۶
۷	نژادگرایی	۳/۱۲
۸	گرایش به نظام سیاسی و اجتماعی ایران باستان	۲/۹۵
۹	عرب‌ستیزی	۲/۸۴
۱۰	زرتشت‌گرایی	۲/۵۵

با مروری بر آنچه که در جدول شمارهٔ (۱) آورده شد، می‌توان به وجود تفاوت در گرایش جوانان مورد مطالعه به مؤلفه‌های مختلف باستان‌گرایی پی برد. در این میان، گرایش به هنر و معماری ایران باستان با میانگین ۴/۲۵ از بالاترین رتبه در میان مؤلفه‌های باستان‌گرایی برخوردار است و بعد از آن باور به شکوه و عظمت ایران باستان با میانگین ۴/۱۳ و پاسداشت زبان فارسی با میانگین ۴/۱۲ در رتبه‌های بعدی قرار دارد. پس از مؤلفه‌های مذکور مواردی از قبیل احیای سنت‌های کهن ایرانی با میانگین ۳/۶۲، ملی‌گرایی با میانگین ۳/۴۳ و رواج گاهشماری و نام‌گذاری ایرانی با میانگین ۳/۲۶ حائز رتبه‌های بعدی شدند. همچنین با توجه به مندرجات جدول یادشده، می‌توان دریافت که مواردی از قبیل نژادگرایی با میانگین ۳/۱۲، گرایش به نظام سیاسی و اجتماعی ایران باستان با میانگین ۲/۹۵، عرب‌ستیزی با میانگین ۲/۸۴ و زرتشت‌گرایی با میانگین ۲/۵۵ در پایین‌ترین رتبه قرار دارند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

میزان رواج باستان‌گرایی در جوانان شهر تهران

با توجه به نتایج تحقیق، می‌توان میزان باستان‌گرایی افراد مورد مطالعه را در یک پیوستار رتبه‌ای، از بسیار کم تا بسیار زیاد[1] به شرح مندرج در جدول شمارهٔ (۲) ملاحظه کرد.

جدول شمارهٔ ۲: توزیع فراوانی جوانان مورد مطالعه برحسب میزان باستان‌گرایی

میزان گرایش	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی معتبر	درصد فراوانی تجمعی
بسیار کم	۳	۰/۸	۰/۸	۰/۸
کم	۶۶	۱۷/۲	۱۷/۲	۱۸/۰
متوسط	۱۱۹	۳۱/۰	۳۱/۰	۴۹/۰
زیاد	۱۱۳	۲۹/۴	۲۹/۴	۷۸/۴
بسیار زیاد	۸۳	۲۱/۶	۲۱/۶	۱۰۰/۰
کل	۳۸۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	

با توجه به جدول شمارهٔ (۲)، می‌توان دریافت که ۰/۸ درصد (۳ نفر از ۳۸۴ نفر) از پاسخ‌گویان از نظر میزان باستان‌گرایی در سطح بسیار کم قرار دارند، ۱۷/۲ درصد (۶۶ نفر) در سطح کم، ۳۱ درصد (۱۱۹ نفر) در سطح متوسط، ۲۹/۴ درصد (۱۱۳ نفر) در سطح زیاد و ۲۱/۶ درصد (۸۳ نفر) در سطح بسیار زیاد گزارش شده است. گفتنی است در طیف ۱-۵، میانگین باستان‌گرایی جوانان مورد مطالعه ۳/۵۳ محاسبه شده که بر این اساس می‌توان گفت باستان‌گرایی پژوهیدگان در سطح زیاد قرار دارد.

نتیجه‌گیری

از جمله جریان‌های مهم که از اواخر دورهٔ قاجاریه تا کنون فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده، باستان‌گرایی است. در شکل‌گیری

---

۱ با توجه به آنکه میزان باستان‌گرایی به صورت یک متغیر فاصله‌ای در طیف ۱-۵ اندازه‌گیری شده است؛ برای تبدیل آن به متغیر رتبه‌ای، طیف مذکور به صورت مساوی به پنج درجه تقسیم شد. بر این اساس، از ۱ تا ۱/۷ در سطح بسیار کم، از ۱/۸ تا ۲/۵ در سطح کم، از ۲/۶ تا ۳/۳ در سطح متوسط، از ۳/۴ تا ۴/۱ در سطح زیاد و از ۴/۲ تا ۵ در سطح بسیار زیاد محاسبه شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

این پدیده می‌توان نشانه‌هایی از حضور روشنفکران ملی‌گرا، رجال سیاسی، روزنامه‌نگاران، مروّجان فرقه ازلیه و حتی مأموران قدرت‌های استعمارگر را ملاحظه کرد. به هر ترتیب، باستان‌گرایی در دورهٔ پهلوی به صورت بخشی از ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی کشور درآمد و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، اقدامات گسترده‌ای برای ترویج آموزه‌های این جریان فرهنگی در سطح جامعه صورت گرفت. مطالعات انجام‌شده گویای آن است که مروّجان و مبلّغان این جریان سعی در گسترش اندیشه‌های خود در تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی ایران داشته‌اند. بر این پایه می‌توان انتظار داشت که باستان‌گرایی خود از مؤلفه‌های مختلفی تشکیل شده است که هر یک ناظر بر رواج این اندیشه در بخشی از حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

پس از برپایی نظام جمهوری اسلامی در ایران، زمینه برای بازگشت دین به حیات اجتماعی جامعه فراهم شد، اما در این میان دشمنان نظام به مخالفت با آرمان‌های آن برخاسته و در این زمینه از تمامی ظرفیت‌های موجود برای مبارزه با جمهوری اسلامی و مبانی دینی آن استفاده کرده‌اند. ترویج باستان‌گرایی از جمله روش‌های مورد استفاده اپوزیسیون در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی است و ضمن آن قصد دارد با تأثیر گذاشتن بر افکار و عقاید اقشار مختلف به‌ویژه جوانان، با بزرگ‌نمایی ایران قبل از اسلام، تمامی مشکلات موجود در جامعه را ناشی از حضور دین و حکومت دینی نشان دهد.

مروری بر تحقیقات انجام شده در این باره حاکی از آن است که هر یک از پژوهشگران پس از مطالعهٔ آثار و اندیشه‌های باستان‌گرایان، به ارائه فهرستی از مؤلفه‌های مذکور پرداخته‌اند که البته تنوع و تعدد فهرست‌های یادشده می‌تواند ناشی از رویکرد محقق و روش تحقیق وی باشد. در نخستین بخش این تحقیق، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی آثار مبلغان و مروجان باستان‌گرایی، مؤلفه‌های مختلفی مورد شناسایی قرار گرفت که از جمله می‌توان به مواردی نظیر باور به شکوه و عظمت ایران باستان، عرب‌ستیزی، زرتشت‌گرایی، گرایش به نظام سیاسی و اجتماعی ایران باستان، نژادگرایی، ملی‌گرایی، پاسداشت زبان فارسی، احیای سنت‌های کهن ایرانی، رواج گاهشماری و نام‌گذاری ایرانی و گرایش به هنر و معماری ایران

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

باستان اشاره کرد.

در بخش دوم این تحقیق، به بررسی میزان گرایش جوانان شهر تهران به باستان‌گرایی و مؤلفه‌های آن پرداخته شده است. نتایج تحقیق در این باره که با استفاده از روش پیمایش انجام شده، حاکی از آن است که میزان باستان‌گرایی پژوهیدگان در سطح زیاد قرار دارد و این نکته می‌تواند مؤید تأثیر تبلیغات گسترده بر روی این قشر از جامعه باشد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که گرایش به مؤلفه‌های مختلف باستان‌گرایی یکسان نیست. به تعبیر دیگر، این گرایش در مواردی نظیر گرایش به هنر و معماری ایران باستان، باور به شکوه و عظمت ایران باستان و پاسداشت زبان فارسی که منافات چندانی با ارزش‌ها و باورهای دینی ندارد، از شدت بیشتری برخوردار است. حال آنکه در مواردی که مؤلفه‌های باستان‌گرایی در تعارض و تضاد با این ارزش‌ها و باورهاست، گرایش کمتری ملاحظه می‌شود که از آن جمله می‌توان به گرایش به نظام سیاسی و اجتماعی ایران باستان، عرب‌ستیزی و زرتشت‌گرایی اشاره کرد. بر این پایه می‌توان دریافت که با وجود تلاش گستردهٔ مروجان باستان‌گرایی، این جریان نتوانسته است تمام جنبه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی جامعه را در برگیرد و در مواردی که مغایر با نظام اعتقادی و ارزشی حاکم در جامعه باشد، میزان گرایش بدان کمتر است.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیاء.
- ..... [بی‌تا]، کمال‌الدوله (ممهور به مهر مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، *اندیشه‌های آقاخان کرمانی*، تهران: انتشارات پیام.
- آقاخان کرمانی، عبدالحسین (۲۰۰۰م)، *سه مکتوب*، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، اسن آلمان: نیما.
- آقاخان کرمانی، عبدالحسین و احمد روحی [بی‌تا]، *هشت بهشت*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

- انتخابی، نادر (مهر و آبان ۱۳۷۲)، «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری»، *نگاه نو*، ش۱۶، صص۶۸-۱۰۱.
- بلوشر، ویپرت فون (۱۳۶۸)، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چ۲.
- بهروز، ذبیح (۱۳۱۳)، *زبان ایران فارسی یا عربی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷) *یشتها*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ۲.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۵۶)، *مجله کاوه*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: [بی‌نا]، چ۲.
- جلال‌پور، شهره (زمستان ۱۳۹۱)، «تحلیل تغییر اسامی شهرهای ایران در دورهٔ پهلوی اول و نقش فرهنگستان ایران»، *مجله گنجینه اسناد*، ش۸۸، صص۴۴-۶۳.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله (آبان ۱۳۵۱)، «فرهنگ و تمدن ایران در عصر ساسانیان»، *مجله خاطرات وحید*، ش۱۰۷، صص۸۶۳-۸۷۳.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۴)، زمینه فرهنگ شناسی: تألیفی در انسان شناسی فرهنگی و مردم شناسی، تهران: عطار، چ۱۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۳۶)، *دو قرن سکوت*، تهران: امیرکبیر.
- سلیمانی، غلامعلی و علی آزرمی (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «ملی‌گرایی باستان‌گرا و بحران در هویت انسان ایرانی؛ بازخوانی پاسخ مطهری»، *دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۱۴، ش۳۷، صص۲۰۷-۲۲۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شهمردان، رشید (۱۳۳۰ یزدگردی)، *فرزانگان زرتشتی*، تهران: چاپ راستی (نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی).
- صارمی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، *ارزش‌های پایداری در معماری ایران*، تهران: میراث فرهنگی.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷)، *دیو*، تهران: امیرکبیر، چ۲.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۳۵)، *تجلیات روح ایرانی*، تهران: انتشارات اقبال، چ۳.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۶)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد، تهران: نی، چ۲.
- کریمی مله، علی و رضا گرشاسبی (زمستان ۱۳۹۷)، «باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش۴ (پیاپی ۸۲)، صص۱۵۳-۱۸۱.
- گنجی، منوچهر (۱۳۶۸)، *راهنمای پیکار*، فرانسه: انتشارات سازمان درفش کاویانی.
- گوبینو، آرتور [بی‌تا]، *تاریخ ایرانیان*، ترجمهٔ ابوتراب خواجه نوریان، [بی‌جا]: چاپخانه شرکت مطبوعات.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

- گودرزی، حسین (پاییز ۱۳۹۰)، «موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی»، *مطالعات ملی*، ش۳، صص۵۳-۸۱.
- مظفری، آیت (۱۳۸۷)، *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، قم: زمزم هدایت، چ۳.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمهٔ میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات یساولی.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله*، ج۶، تهران: نشر ناشر.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: مهناز.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲)، *نیرنگستان*، [تهران]: امیرکبیر، چ۳.

ب. روزنامه و مجلات

- مجلهٔ *ایران امروز* (اسفند ۱۳۱۹)، س۲، ش۱۲، ص۱۸.

ج. منابع لاتین

- Kedouie, Eli and Sylvia G. Haim (1980), *Toward a modern Iran*, London: Frank Cass.
- Salimi, Darius (2013), *Nationalism*, *Identity and National Consciousness Emong Diaspora Iranians*, George Mason University.

List of sources with English handwriting

- Ādamīyat, Fereydoūn (1357), *life and thought of mirza aqakhan -e Kermani*, Tehran: Payam Publications.
- Agha Khan Kermani, Abdul Hossein (2000 AD), *three letters*, edited by Bahram Chubineh, Essen, Germany: Nima.
- Agha Khan Kermani, *Abdul Hossein and Ahmad Rouhi* [N.d], Hašt Behešt.
- ĀḴūndzāda, Mīrzā Fatḥ-ʻAlī (1357), *Alefbā-ye ǰadīd va Maktūbāt*, by Hamid Mohammadzadeh, Tabriz: Eḥyā' Publication.
- ĀḴūndzāda, Mīrzā Fatḥ-ʻAlī [N.d], *Kamāl al-Doūlah* (stamped with the seal of the Institute for Research and Cultural Studies).
- Alavi, Bozorg (1357), *Dīv*, Tehran: Amirkabir, 2th edition.
- Behrouz, Zabih (1313*), Iranian language, Persian or Arabic*, Mehr printing house

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

- Bigdelo, Reza (2008*), antiquity in the Contemporary History of Iran*, Tehran: Nahr-e-Markaz.
- Blucher, Wipert (1368), *Zeitenvende in Iran*, translated by Keikavos Jahandari, Tehran: Khwarazmi Publishing Co., 2th edition.
- Dabirinejad, Badiullah (1351), "Culture and Civilization of Iran in the Sasanian Era", Khaterat-e Vahid Magazine, Vol. 107, pp. 863-873.
- Entekhabi, Nader (1372), *From Ottomanism to Turaniism*, New View, Vol. 16, pp. 101-68.
- Ganji, Manouchehr (1368), Fighting Guide, France: Darafsh-e Kaviani Organization Publications.
- Gobineau, Arthur [n.d*], Histoire des Perses*, translated by Abu Torab Khajeh Noorian, [unpublished]: Printing Company Press.
- Godarzi, Hossein (Autumn 2018), "The position of Persian language and literature in Safavid and its relationship with the official and national language", *National Studies*, Vol. 3, pp. 53-81.
- Hedayat, Sadegh (1342), *Neīrangestān*, [Tehran]: Amirkabir, 3th edition.
- Jalalpoor, Shohre (2011), "Changing the Names of Cities in Iran in the First Pahlavi Era and the Role of the Language Academy of Iran*", Ganjineh Sanad Magazine*, Vol. 88, pp. 44-63.
- Kachuiyan, Hossein (2016), *evolution of Identity Discourses of Iran, Iranians in Struggle with Modernity and Us After Modernity*, Tehran: Ney, 2th edition.
- Karimi-Maleh, Ali and Reza Garshasbi (winter 2017), "Neo-Archaism and Its Impact on Islamic Republic of Iran's Cultural-Political Security ", *Strategic Studies Quarterly*, vol. 4 (82 series), pp. 153-181.
- Kazemzadeh Iranshahr, Hossein (1335), *Manifestations of the Iranian Spirit*, Tehran: Iqbal Publications, 3th edition.
- Makki, Hossein (1362), *20-year history*, Vol. 6, Tehran: Nasher.
- Malcolm, John (1362), *History of Iran, translated by Mirza Ismail Hirat*, Tehran: Yasavoli Publications.
- Mirsadeghi, Mayment (1376), *Dictionary of poetic art*, Tehran: Mahnaz.
- Mozafari, Ayat (1387), *political currents of contemporary Iran*, Qom: Zamzam

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5]

Hedayat, 3th edition.

- Pourdavoud, Ebrahim (1347) *Yašt-hā, by the efforts of Bahram Farahvashi*, Tehran: Tehran University Press, second edition.
- Rohol Amini, Mahmoud (2014), *The Field of Cultural Studies: A Compilation in Cultural Anthropology and Anthropology*, Tehran: Attar, 11th edition.
- Saremi, Ali Akbar (1376), *sustainable values in Iranian architecture*, Tehran: cultural heritage.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2004), *music of poetry*, Tehran: Aghaz.
- Shahmardan, Rashid (Yazdgerdi 1330), *Farzānegān-e Zartoštī*, Tehran: Rāstī Press (Zoroastrian Youth Organization Publication, Mumbai).
- Soleimani, Qolam Ali, Ali Azarmi (2016), "Ancient-Oriented Nationalism and the Crisis of Iranian Identity: A Review of martyr Motahari's Response to the Crisis of human Identity in Contemporary Iran ", *two-quarter journal of religious anthropology*, volume 14, vol. 37, pp. 207-223.
- Zarinkoob, Abdul Hossein (1336), *two centuries of silence*, Tehran: Amirkabir.
- *b. Newspapers and magazines*
- Maǰale Iran-e Emrūz (March 1319), *second year*, number 12, p. 18
- Taghizadeh, Seyyed Hassan (1335), Maǰale *Kāveh,* with an introduction by Iraj Afshar, [unpublished]: Offset Joint Stock Company, 2th edition.

[DOI: 10.52547/pte.14.54.5] [DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.5.7] [Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]